

تاریخ و فرهنگ، سال چهل و هفتم، شماره پیاپی ۹۵،
پاییز و زمستان ۱۳۹۴، ص ۸۵-۱۰۸

بررسی و تبیین سیر تحول و تبدیل نهاد امامت به سلطنت در تاریخ اباضیه عمان*

دکتر مصطفی پیرمردیان / استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان^۱
فرشته بوسعیدی / کارشناس ارشد تاریخ اسلام^۲

چکیده

یکی از مهمترین تحولاتی که در قرون اخیر عمان منشأ تحولات بعدی بوده، تبدیل نهاد امامت به سلطنت و حکومت موروثی است. تاریخ عمان بعد از اسلام تنها با حاکمیت اندیشه اباضیه قابل تفسیر و تحلیل است و اندیشه سیاسی، مبتنی بر حاکمیت امامی است که از طرف جامعه (اهل حل و عقد) انتخاب شده باشد. حاکمیت اباضیه علی رغم شدت و ضعفها و فراز و نشیب های متعدد به این سنت اصرار داشته و بدان پایبند بوده است و تا قبل از امامت یعربیها موروثی بودن امامت در میان اباضیه رایج نبود. رسمیت قطعی امامت موروثی در دوره آل بوسعید موجب شده تا بعضی تبدیل نهاد امامت به سلطنت یا حکومت موروثی را از زمان آل بوسعید بدانند و حال آنکه به نظر می رسد زمینه های داخلی و خارجی این تحول و تبدیل خیلی قبل از آن بصورت تدریجی در جامعه عمان شکل گرفته بود و در دوره آل بوسعید به کمال رسید. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و از طریق مطالعه کتابخانه ای درصدد بررسی و تحلیل سیر تحول و تبدیل نهاد امامت به سلطنت در تاریخ اباضیه عمان است.

کلیدواژه ها: اباضیه، امامت، سلطنت، عمان، یعربیها، آل بوسعید.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۰۵/۲۲؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۵/۰۲/۱۳

۱ . Email: mostafapirmoradian@yahoo.com

۲ . Email: fboosaidi@yahoo.com

DOI: 10.22067/history.v47i12.24782

مقدمه

ساختار فرهنگی و اجتماعی جامعه صدر اسلام باعث به وجود آمدن گروهها و فرقه‌های گوناگونی در آن دوره زمانی شد. یکی از این گروههای فکری و سیاسی، خوارج بود که بزودی خود دچار دسته‌بندی شد و عده‌ای از آنها راه افراط و بعضی طریق تفریط و برخی نیز مسیر اعتدال را طی نمودند. اباضیه یکی از گروههای برآمده از این تحولات است که تا پایان قرن چهارم برخی از نقاط را در جهان اسلام از جمله مناطقی در ایران، عربستان، اندلس، آفریقا، یمن و عمان را در قلمرو خود قرار داده بود. اما همگی آنها به دلایل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی پس از مدتی دچار رکود و زوال شدند و فقط دو منطقه جغرافیایی توانست محیط را برای ادامه حیات آنها فراهم آورد و آن شمال آفریقا و بویژه کشور عربی عمان بود که تا امروز محل استقرار و سکونت و حکومت رسمی اباضیان دنیای اسلام است.

از جمله مهمترین منابع این پژوهش کتاب الفتح المبین فی سیره الساده البوسعیدین از حمید بن محمد ابن رزیک (د ۱۲۷۴ق) است. وی این کتاب را به درخواست حمد بن سالم بن سلطان بن احمد بن سعید بوسعیدی نوشته است.

دیگر تاریخ عمان المقتبس من کتاب کشف الغمه الجامع الاخبار الامه نوشته سرحان بن سعید ازکوی (د ۱۱۴۰ق) حاوی گزارشهایی از دوره بنی نهبان و یعربیه است که در دیگر منابع کمتر یافت می‌شود. کتاب تحفه الاعیان بسیره اهل عمان نوشته نورالدین سالمی (د ۱۳۳۲ق) از منابع با ارزش تاریخی در خصوص یعربیان و آل بوسعید است.

این پژوهش به بررسی عواملی خواهد پرداخت که میان سالهای (۱۳۲ - ۱۱۴۹ق) در عمان به طور تدریجی باعث تبدیل نهاد امامت به سلطنت و حکومت موروثی شد.

انطباق نظام انتخاب امام در جامعه اباضی عمان با نظام انتخاب رئیس قبیله

موقعیت ویژه عمان به لحاظ جغرافیایی این ناحیه را کمتر در دسترس حاکمیت مرکزی خلافت در دوره اسلامی قرار می‌داد. لذا از همان سالهای اولیه ظهور خوارج، عمان از پناهگاههای پیروان این فرقه و به ویژه اباضیان قرار گرفت. اباضیان به همین خاطر و به یمن اندیشه‌های معتدل خویش در عمان ماندگار شدند. ساکنان عمان اعم از بدوی و یکجانشین با ساختار قبیله‌ای و گرایش اباضی به صورت پیوسته و ناپیوسته چند دوره امامت اباضیه را در عمان برقرار کردند. در عمان نظام انتخاب امام پس از مرگ امام قبلی بدون تردید با نظام انتخاب رئیس قبیله در زندگی قبیله‌ای و بدوی بیشتر تناسب دارد تا نظام و حکومت

شهری. در این رابطه توصیفی مختصر از حاکمیت و حکومت در نظام قبیله‌ای لازم است تا کیفیت انتقال نظام امامت به سلطنت که به انتقال نظام قبیله‌ای به سلطنتی موروثی شبیه‌تر است آشکار گردد. در زندگی بدوی و قبیله‌ای به جز سنتها و آداب و عادات، قانونی بر زندگی قبیله و قبائل وضع نشده است و اصولاً بدوی قانون‌پذیر نیست و به تعبیر بلاشر^۱ اجتماع عربی (بدوی) نمایشگر نوعی آشوبگرایی متعادل است (بلاشر، ۱/۳۲). البته پیوند بدوی با قبیله موجب همراهی او با قبیله و رعایت سنن و آداب است. در این رابطه شورائی از بزرگان خانواده‌ها اداره قبیله را به دست می‌گیرند (همو، ۳۱) که در این شورا یک شخصیت، همیشه نقش اصلی را به عهده دارد، این شخصیت همان سید است که با شیخ در روزگار ما یکی است (همو، ۳۲). لازم به ذکر است که بر خلاف سلطان یا پادشاه که معمولاً با اقتدار و نفوذ و رأی خود حکومت می‌کند، شیخ یا سید در قبیله اقتدار کامل ندارد و به تعبیر بوکهارت^۲ شیخ سلطه عملی مستقیم بر افراد قبیله ندارد، بلکه به فضل شخصیت ممتاز خویش نفوذ زیاد پیدا کرده است. لذا فرمانهای او با رضایت مورد توجه بوده و نصایح او با در نظر گرفتن اینکه رأی حکیمانه او مصلحت عمومی را در نظر دارد پذیرفته شده است (بوکهارت، ۱/۵۰). در چنین شرایطی می‌توان گفت حکومت بدوی عبارت است از اجتماع نیروهای منفرد؛ تنها توازن قواست که آرامش و صلح را در قبیله حکمفرما ساخته است نه اقتدار و حاکمیت شیخ، چنانکه اگر در میان دو نفر از یک قبیله نزاع درگیرد و شیخ برای اصلاح، دستوری بدهد اگر یکی از آنان دستور شیخ را رد کند شیخ نمی‌تواند او را وادار به قبول کند مگر توسط خویشاوندانش (همانجا)؛ چرا که در این نظام هر سیدی که مانند کلیب افسانه‌ای بخواهد قدرت جابراه‌ای به کار بندد به آغوش فنا شتافته است (بلاشر، ۳۲). چگونگی انتخاب و نصب شیخ قبیله را بوکهارت که در میان بدویان زندگی کرده چنین توصیف می‌کند. چون شیخ بمیرد یکی از فرزندان یا برادران یا یکی دیگر از نزدیکان او که به شجاعت و بخشندگی بیشتر معروف باشد به جای او منصوب می‌شود ولی همیشه این قاعده کلی نیست بلکه اگر این صفات به میزان زیادتری نزد عربی دیگر از آن قبیله وجود داشته باشد او انتخاب می‌گردد. در این هنگام غالباً قبیله به دو گروه، طرفداران خاندان شیخ درگذشته و کسانی که خواستارند شیخ دیگری از خارج آن خانواده به جای شیخ درگذشته منصوب شود تقسیم می‌گردد (بوکهارت، ۱/۵۱). چنین نظامی پیوسته تنازع و اختلاف را بر سر شیخ پس از مرگ هر شیخ در قبیله بدنبال می‌آورد که البته اینگونه آشوبها برای حیات بدوی که زندگی او همشه در جدال و جنگ و تنازع است امری غیر متوقع نخواهد بود.

۱. Blashr.

۲. Burkhardt.

بی‌گمان استقلال فردی و عشیره‌ای که در زندگی بدوی وجود دارد متناسب با نظام تولید و تعامل ایشان و محیط و نیازهای چنین جوامعی است. بنابراین استقلال فردی و دموکراسی که به نظر برخی صاحب نظران (لوسکایا، ۵۴۵؛ بوکهارت، ۵۰/۱-۱۲۰؛ بلاشر، ۳۱) در میان جوامع قبیله‌ای موجود است رابطه‌ای غیر قابل انفکاک با نوع زندگی آنان دارد. اکنون اگرچه استقلال فردی در زندگی بدوی را نوعی دموکراسی تعبیر می‌کنیم نباید فراموش کرد این نوع دموکراسی یا استقلال فردی که بلاشر به زیبایی آن را نوعی آشوبگرایی متعادل نامیده است (بلاشر، ۳۲) به مراتب نازلتر است، حتی از حکومت سلطنتی مقتدر و یکپارچه که بر سراسر مملکتی با قانون واحد حاکمیت می‌کند. لذا وقتی جوامع بدوی تحول پیدا کرده، به زندگی متمدن و یکجانشینی روی می‌آورند، به تدریج به نظام حکومت فردی و سلطنتی که لازمه ثبات و امنیت و یگانگی است تبدیل می‌گردند. این مفهوم را لوسکایا^۱ با عبارت «اتحاد دولتی» که از درون نظام قبیله‌ای سر برآورده یاد می‌کند (لوسکایا، ۵۳۸).

نباید از نظر دور داشت که اندیشه انتخاب امام در ایده اباضیه اولیه و خوارج که پایه‌گذار این اندیشه-اند، چیزی نبود جز اندیشه انطباق احکام دین و شریعت اسلام با مناسبات و ویژگیهای زندگی قبیله‌ای که عرب با آن خو گرفته بود و البته انتخاب خلفای راشدین نیز بر همین اصل و مبنا بود. لکن به محض اینکه عرب با زندگی همسایگان متمدن خود، یا به تعبیر لوسکایا نظام فنودالی، در آمیخت دیگر نمی‌توانست خلق و خو و مناسبات و معیارهای زندگی قبیله‌ای خود را ادامه دهد. لذا ضرورتاً به نظام سلطنتی موروثی تن در داد و برای اداره امپراطوری وسیعی که بر آن تسلط یافته بود راهی جز به کار گیری مناسبات و موازین نظام جدید نداشت.

تاریخ عمان بعد از اسلام عبارت است از اشاعه اندیشه‌های اباضی در جامعه‌ای که زندگی قبیله‌ای و خلق و خو و مناسبات قبیله‌ای استحکام تام و تمام داشت. از این رو به رغم این که عراق و حجاز و ایران به عنوان بدنه اصلی جامعه اسلامی به نظام سلطنتی تحت نام خلافت اسلامی روی آورده بود، جامعه عمان به ویژه عمان داخلی،^۲ انتخاب رئیس را که متناسب با ساختار قبیله‌اش می‌یافت با عنوان امامت اسلامی در جنب نظام خلافت موروثی ادامه داد.^۳ این عبارت ویلکینسون^۴ تشریح انطباق میان نظام امامت اباضی و

۱. Lvskaya.

۲. مناطقی از عمان که در انزوا و انفصال از مراکز شهری بود و در اندک مدت اندیشه اباضی را که برخاسته از روح بدوی خوارج بود را پذیرفته بود.

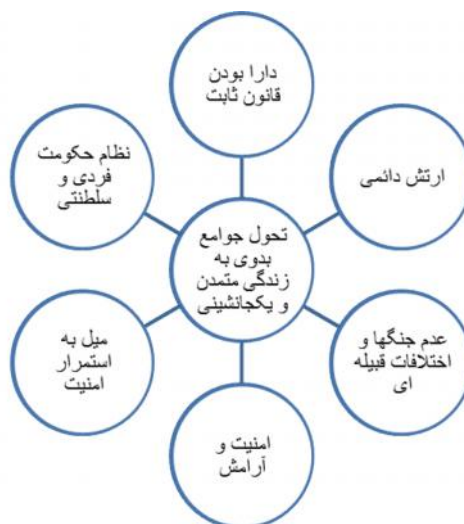
۳. بدیهی است هر دو نظام متناسب با نیازها و ضرورت‌های جامعه و زندگی و نظام اجتماعی، نظام غالب را با عنوان حکومت اسلامی ادامه می‌دادند.

۴. Wilkinson

ساختار نظام قبیله‌ای را به خوبی انجام داده است: «از آنجا که امت مجبور است از امامش اطاعت کند او نیازی به داشتن ارتش دائمی ندارد. در واقع او نمی‌تواند ارتشی داشته باشد؛ زیرا ممکن است او را به راه خطرناک استبداد (سلطنة الجور: سلطان الجور) سوق دهد. این نظریه سیاسی توانایی مسلمی برای توافق و سازش با سازمان قبیله‌ای دارد؛ زیرا عموماً مفهوم امامت فی نفسه تغییر شکلی مذهبی از مفاهیم قبیله است. در مورد اصول «ولایت» و «برائت» که تعیین کننده تعلق به جامعه و روابط بنیادی میان رهبران آن و اعضای معمولی (خاص و عام) است وضع از همین قرار است، در نتیجه می‌بینیم که در امامت عمان، حکومت مرکزی وجود ندارد. قدرت همچنان ریشه در نظام قبیله‌ای دارد و طبقات نظامی، درباری و یا دیوانسالاری متمرکز وجود ندارد. مگر امام در (نزوی یا رستاق)^۱ چیزی جز یک قلعه نیست در حالی که دستگاه اداری او به قاضیها و والی‌هایی که در مراکز اصلی منصوب می‌کند منحصر می‌شود» (ویلکینسون، ۵۵۰/۳). بنابراین خطا نکرده‌ایم اگر بگوییم عمانیان مادامی که ادامه نظام امامت به مفهوم اباضی خود پایند بودند و یا در جاهایی این نوع نظام را ادامه دادند که تغییر اساسی و بارزی در ساختار قبیله‌ای جامعه آنان صورت نگرفته بود. در نظامی که در عمان پس از اسلام شکل گرفت از آنجا که صبغه دینی داشت نظرات علما و روحانیون به عنوان مبلغین و آشنایان اندیشه و فقه اباضی بیش از سایر افراد و اقشار نافذ بود. لذا اگر در نظام قبیله‌ای رؤسای خانواده‌ها و خاندانها و طوایف مورد شور و مشورت قرار می‌گیرند، در نظام اباضی عمان علما با عنوان اهل حل و عقد تعیین کنندگان اصلی امور و انتخاب کنندگان امام می‌باشند. در نتیجه از آنجایی که نظام انتخاب امام در مذهب اباضی کارکردش عمدتاً منطبق با جامعه قبیله‌ای بود، هر چقدر جامعه عمان بعد از اسلام متحول می‌گردید و از ساخت و بافت قبیله‌ای فاصله می‌گرفت و به زندگی و نظام شهری روی می‌آورد انطباق نظام قبلی با زندگی متحول شده‌اش مشکل و مشکل‌تر می‌گردید. لذا اختلافات بر سر امامت امام منتخب اگرچه در شرایطی برای جامعه قابل هضم و تحمل بود لکن پس از گذر زمان برای جامعه به ویژه مردم باطنه که سریع‌تر از سایر مناطق عمان به زندگی شهری تمایل پیدا کرده بودند این اختلافات و جنگهای لاینقطع که امکان زندگی آرام و با ثبات را سلب کرده بود قابل تحمل نمی‌توانست باشد. بر این اساس جامعه به طور طبیعی به نظام حکومت موروثی که تنها به وارث پادشاه حق حکومت می‌دهد و هیچ حقی برای کسانی که از تخمه پادشاهان نباشند در حکومت قائل نیست روی می‌آورد؛ چرا که در این شرایط امنیت و ثبات او بیشتر تأمین می‌گردید. بر این اساس دوره اول امامت که در

۱. دو گرایش فقهی ناشی از برخوردهای سیاسی در میان اباضیه عمان در دو مرکز مهم علمی آنها یعنی رستاق و نزوی شکل گرفته بود که از آنها به دو مکتب رستاق و نزوی تعبیر کرده‌اند. ر.ک. (السیابی، ۱۵۹/۲).

عمان ادامه پیدا کرد^۱ همچنان که با مخالفت‌ها و اعتراضات نسبت به امامان منتخب همراه بود^۲ نهایتاً پس از یکصد سال با مخالفت نسبت به امامت صلت بن مالک و عزل او و افتراق اهل عمان به دو گروه رستاقی و نزوایی خاتمه یافت.



اوضاع سیاسی عمان از ۱۳۲-۵۳۶ق

اباضیه در اواخر حکومت امویان به دور از کشمکش‌های داخلی به ترویج و تثبیت عقاید خویش در عمان پرداختند و در پایان دوره اموی ۱۳۲ق/۷۵۰م شخصی به نام جلندی بن مسعود، رهبری اباضی، ریاست عمان را به دست گرفت. در ۱۳۴ق/۷۵۲م خازم بن خزیمه یکی از فرماندهان ابوالعباس سفاح به عمان رفت و با سپاهیان جلندی به جنگ پرداخت و سرانجام با کشته شدن جلندی و ده هزار نفر از یاران او و مردم عمان، خازم بر عمان غلبه یافت (طبری، ۴۶۲/۷-۴۶۳) و بدین شکل اولین دوره امامت اباضیه در عمان پس از دو سال به پایان رسید. در ۱۷۷ق/۷۹۳م اباضیه عمان به رهبری موسی بن جابر علیه راشد بن نظر و محمد بن زائده که از جلندیان بودند و از طرف عباسیان بر عمان ولایت داشتند شوریدند و در جنگی در ناحیه ظاهره بر راشد پیروز شدند و بدین طریق حکومت (امامت) اباضیه مجدداً شکل گرفت (سالمی، ۷۴/۱). امامت اباضیه ادامه یافت تا این که در ۲۳۰ق/۸۴۵م با مرگ مهنا، با صلت بن مالک خروصی به

۱. منظور دوره‌ای است که با امامت محمد بن ابی عفان در سال ۱۷۵ق شروع شد نه دوره‌ای که با امامت جلندی شروع شد؛

زیرا این دوره ۲ سال بیشتر دوام نیاورد.

۲. اعتراض و مقابله با امامی که خطا کرده است یکی از اصلی‌ترین شاخصه‌های مکتب اباضیه است.

عنوان امام بیعت شد. صلت در ۲۷۲ق/۸۸۵م از امامت معزول گردید و به جای او با راشد بن نظر بیعت شد که اختلاف میان عمانیان با این عزل و نصب درگرفت (همو، ۷۹-۸۱). در این میان گروهی از روحانیون اباضی معتقد بودند خروج علیه صلت و عزل او ناروا بوده که این گروه عمدتاً از علمای رستاق بودند و گروه دیگر که عمدتاً از نزوی^۲ بودند معتقد شدند که صلت باید از امامت عزل می-گردید، چنانکه شد. این دو گروه از علما به جهت پایگاه جغرافیایی شان به رستاقیه و نزوانیه معروف شدند (السیابی، ۱۵۹/۲). این دو گروه با عنوان پیروان دو مدرسه یا دو مکتب رستاق و نزوی نیز شناخته شده‌اند که اختلاف میان آنان به عنوان اختلاف فقهی دو مکتب اباضی در عمان تا روی کار آمدن امامت یعربی‌ها (۱۰۳۴ق) ادامه یافت. اگرچه صلت در ۲۷۵ق/۸۸۸م یعنی سه سال پس از معزول شدن از امامت، درگذشت لکن اختلاف همچنان ادامه یافت تا اینکه گروهی از بزرگان یحمد، آبران شدند تا راشد بن نظر را از امامت برکنار نمایند ولی در جنگی که در ناحیه‌ای موسوم به روضه میان آنان و راشد درگرفت شکست خوردند. شکست مخالفان راشد موجب آن نشد که امامت راشد ادامه یابد زیرا سال بعد از آن یعنی چهار سال و پنجاه و هشت روز پس از امامت راشد بزرگان یحمد او را از امامت عزل کرده، عزان بن تمیم خروسی را به امامت منصوب نمودند (سالمی، ۸۱/۱-۱۶۸). عزان چون به امامت رسید پس از چندی موسی بن موسی، قاضی راشد بن نظر را در ازکی^۴ برکنار کرد که در نتیجه میان او و طرفداران موسی جنگ درگرفت که منجر به کشته شدن موسی و شکست طرفدارانش گردید. شکست و کشته شدن موسی موجب عصیان و طغیان نزاریان^۵ شد که عمدتاً طرفدار موسی بن موسی بودند. این گروه به رهبری فضل بن حواری علیه عزان شوریدند و حواری بن عبدالله سلونی را به امامت برگزیدند و در ۲۷۸ق/۸۹۱م در نزدیکی صحار به جنگ عزان رفته شکست خوردند و فضل بن حواری و حواری بن عبدالله هر دو کشته شدند. سپاه شکست خورده نزاریان به بحرین گریختند و در آنجا از محمد بن ثور، والی بحرین، درخواست کمک کردند (ازکوی، ۵۰). به دنبال این حرکت نزاریان، محمد بن ثور از بحرین به عمان لشکر کشید و اباضیه را شکست داده، سرهای تعدادی از آنان را به مرکز خلافت فرستاد^۶ (طبری، ۳۳/۱۰؛ ابن اثیر، ۴۶۴/۷؛

۱. یکی از شهرهای عمان که بعد از اسلام نقش پایگاه و مأمن اباضیان را داشت و از مراکز علمی و اعتقادی اباضیان بود.
 ۲. از جمله شهرهای تاریخی عمان که اباضیه از دیرگاه در این ناحیه مستقر بودند و این شهر یکی از مراکز علمی و فقهی آنان محسوب می‌گردید.

۳. یکی از قبایل اباضی مذهب عمان.

۴. از جمله شهرهای تاریخی عمان که برخی از علمای بزرگ اباضی در آن مستقر بودند.

۵. عمده قبائل غافری در شمال و شمال غربی عمان سنی مذهب و نزاری تبار بودند، حال آنکه اغلب قبائل هناوی عمان مرکزی خود را اباضی مذهب و قحطانی تبار می‌دانستند.

۶. مسعودی (مسعودی، ۲۴۳/۴) سپاهیان اباضی را ۲۰۰ هزار نفر و امامشان را صلت بن مالک ذکر کرده که در تعداد سپاهیان قطعاً مبالغه شده است. در ضمن امام اباضیان در این جنگ به روایت سالمی، ابن رزیک و ازکوی، عزان بن تمیم بوده است.

مسعودی، ۲۴۳/۴). محمد بن ثور پس از غلبه بر سپاه اباضیه احمد بن هلال را عامل عمان قرار داد و احمد بن هلال از طرف خود کارگزارانی به نواحی مختلف عمان گماشت و از این زمان تا ۳۲۰ق/۹۳۲م از امامت اباضیه خبر صریح و روشنی نیست و کارگزاران عمان عمدتاً از بنی سامه بن لوی بودند. مگر اینکه از روایات ازکوی نتیجه بگیریم که حکومت عباسیان و وابستگان آنان محدود به شهرهای ساحلی عمان بوده است و اباضیه در نواحی داخلی ظاهره به امامت خود به طور محدود ادامه داده‌اند. این روایات ازکوی با روایات ابن رزیک مغایرت ندارد (ازکوی، ۵۷؛ ابن رزیک، ۲۰۱م، ۲۰۹). از زمان سلطه محمد بن ثور (۲۷۹ق-۳۱۷ق) از امامت هشت تن از اباضیه خبر داده‌اند که در ۳۱۷ق/۹۲۹م با حمله قرامطه به عمان بساط حکومت عباسیان برچیده شد و امامت اباضیه در عمان به ضعف و انزوا و اضمحلال گرائید. از این زمان تا ۳۷۵ق/۹۸۵م که سلطه قرامطه در عمان از میان رفت اگرچه دوره تسلط قرامطه بر عمان محسوب می‌گردد، لکن نباید فراموش کرد که این سلطه بدون دردر و معارضه نبود بلکه همراه با تهاجمات اباضیه و احیاناً سپاهیان اعزامی خلافت عباسی همراه بود که هرچندگاهی یک‌بار برای بدست گرفتن امور عمان اقدام می‌کردند. این تهاجمات گاه با شکست و گاه با غلبه یکی از طرفین (قرامطه و عباسیان) همراه بود.^۱ اباضیان مجدداً در ۳۲۰ق/۹۳۲م پس از امامت محدودی که در نواحی داخلی داشتند توانستند سعید بن عبدالله را به امامت اباضیه عمان برگزینند (ازکوی، ۶۱-۶۲). پس از کشته شدن سعید بن عبدالله با راشد بن ولید به امامت بیعت شد (سالمی، ۱۹۳/۱) که به تعبیر سالمی هنگام جنگ او با سلاطین جور، مردم او را تنها گذاشتند (همو، ۱۹۶). از این زمان تا ۴۰۷ق/۱۰۱۷م از امامت در عمان خبری نیست و دوره حکومت قرامطه و سپس عمال بنی عباس و آل بویه است (ازکوی، ۶۹). در این زمان با بالا گرفتن مظالم اباکالیجار و خادمش، خوارج به شهرهای در دست تصرف والیان آل بویه هجوم بردند و گروهی از خوارج بر شخصی که او را ابن راشد می‌گفتند گرد آمدند و دیلمیان شکست خوردند و ابن راشد بر شهر حاکم شد (ابن اثیر، ۵۶۵/۹). نتیجه اینکه دیلمیان که پس از قرامطه و عمال بنی عباس مدتی کوتاهی در عمان مسقر بودند در ۴۴۲ق/۱۰۵۰م از عمان اخراج شدند و با اخراج آنان امامت اباضیه که در مناطق کوهستانی محصور بود قوت و قدرت گرفت. با این حال از ادامه امامت و انتقال منظم آن به دیگران به طور پیوسته و متوالی و امامت فراگیر خبر دقیقی نداریم و تنها از مجموع اخبار و گزارشها به دست می‌آید که نظام امامت اباضیه در عمان به طور پیوسته و گاه ناپیوسته ادامه یافته است. پایگاه امامت عمدتاً عمان داخلی یا به تعبیر ابن اثیر مناطق کوهستانی بوده و شهرهای ساحلی یا باطنه اکثرًا توسط عمال خلافت و امارت بغداد اداره

۱. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به ابن اثیر، ۲۷۳/۸ و ۳۹۹ و ۱۷ و ۹۶ و ۵۴۶ و ۵۶۶ و ۵۶۷ و ۵۶۸ و ۵۷۷ و ۶۴۶ و ۶۴۷ همچنین تحفه الاعیان، ۱۷۸/۱-۱۸۵.

می‌گردید و در حوالی همین سال‌ها که قدرت از آل بویه به سلاجقه انتقال پیدا کرد امارت شهرهای ساحلی عمان نیز به دست سلاجقه افتاد. چنانکه یکی از امیران سلجوقی به نام عمادالدین قره ارسلان قاورد بر عمان مستولی شد و جانشین او ارسلان شاه تا ۱۱۴۱/ق۵۳۶ م حکومت خود را در عمان ادامه داد.

اوضاع سیاسی عمان از ۵۴۹-۱۰۳۴ ق (دوره بنی نبهان)

مورخین از ۱۱۵۴/ق۵۴۹ م تا ۱۴۰۶/ق۸۰۹ م بنی نبهان را بر عمان حاکم دانسته‌اند. ضمن اینکه باید توجه داشته باشیم دوره حکومت بنی نبهان دوره پراکندگی قدرت در عمان است که البته بخش قابل ملاحظه‌ای از آن در دست این قبیله اداره می‌شده است. براین اساس حکومت بنی نبهان طی دو دوره در عمان ادامه یافته یکی از ۱۱۵۴/ق۵۴۹ م تا ۱۴۰۶/ق۸۰۹ م و دوره دوم با دوره بنی نبهان متأخر از ۱۴۰۶/ق۸۰۹ م تا ۱۶۲۵/ق۱۰۳۴ م یعنی زمان به امامت منصوب شدن ناصر بن مرشد و شروع دوره یعاریه است. برخی حاکمیت بنی نبهان را تنها در دوره اول ذکر کرده‌اند و از دوره دوم آنها سخنی به میان نیاورده‌اند (پل، ۱۹۳). گویا از نظر آنان عدم انتساب حکومت به بنی نبهان پراکندگی قدرت در عمان بوده است. عمان در این دوره به بیش از ده دولت و نواحی شبه مستقل تقسیم گردیده بود که قبائل و قدرتهای قبیله‌ای هرگروه یا چند گروه یکی از دولتهای مذکور را حمایت می‌کردند. برای مثال در پایان این دوره یعنی قبل از انتخاب ناصر بن مرشد به امامت، این حکومتها در عمان وجود داشت. مالک بن ابی‌العرب در رستاق حاکم بود، سلطان بن ابی‌العرب در نخل حکومت می‌کرد، مانع بن سنان العمیری در سمائل، علی بن قطان هلالی در سمدالشان، محمد بن جفیر در عبری و به همین ترتیب شش قلعه در شش منطقه تحت سیطره قبائل مختلف قرار داشت. در عین حال مسقط و مطرح و قربات تحت تصرف پرتغالیان قرار داشت که از ۹۱۴/ق۱۵۰۸ م بر آنجا دست یافته بودند (سالمی، ۲۸۱/۱). در طول دو دوره حکومت بنی نبهان، اباضیان امامت محدود اباضی را متوالی یا متناوب ادامه دادند و پیوسته با حاکمان بنی نبهان در جنگ و مبارزه و کشمکش بودند.

در زمان عمر بن الخطاب خروسی اباضیان موفق شدند حکومت نبهانیان را شکست داده، شهرهای تحت تصرف آنها را فتح نمایند (۸۸۷/ق۱۴۸۳ م) (همو، ۲۵۹). بعد از عمر بن الخطاب بین انتخاب جانشینان او میان اباضیان اختلاف بالا گرفت، از این رو با بالا گرفتن اختلاف میان اباضیه مجدداً بنی نبهان قدرت را در عمان به دست گرفتند و سلطان بن محسن سلیمان نبهانی از ۹۶۴/ق۱۵۵۷ م به حکومت

۱. از قبایل ازدی و قحطانی نژاد که نسب آنها به نبهان بن محمد بن عمرو بن مازن بن ازد می‌رسد (خروسی، ۲۴۲). نبهانیان اباضی مذهبند ولی گرایش غافری دارند (Miles, P. 432).

دست یافت (همو، ۲۷۰-۲۷۱). از این زمان تا روی کار آمدن ناصر بن مرشد یعربی به عنوان امام از طرف اباضیه در ۱۰۳۴ق/۱۶۲۵م و یا ۱۰۲۴ق/۱۶۱۵م از وجود امام در عمان خبری گزارش نشده است بلکه اباضیه این دوره را حکومت ملوک جور می‌دانند و به تعبیر ابن رزیک از میان آنان نه امامی بود و نه پادشاه عادل که موجب رضایت بندگان خدا را فراهم آورند (ابن رزیک، ۲۰۰۱م، ۲۲۹). در این زمان حکومت بنی نبهان ادامه یافت و اختلافات قبیله‌ای میان قبیله بنی هناه و رقبای بنی هناه یعنی قبائل بنی معن و بنی شکیل به وجود آمد (سالمی، ۲۷۶/۱). از آن پس عمان صحنه جدال و نزاع جنگهای قبایلی شد که هرکدام به پشتیبانی یکی از مدعیان حکومت برخاسته بودند. دامنه این نزاع و جنگهای بی‌سرانجام، علمای رستاق را بر آن داشت تا اقدام به انتخاب ناصر بن مرشد به عنوان امام کنند.

باید توجه داشت که هنگام هجوم پرتغالیان به عمان این کشور از وحدت سیاسی برخوردار نبود؛ زیرا از ۶۷۴ق/۱۲۷۶م که فخرالدین احمد بن دایه از جانب شیراز به عمان حمله کرد و بسیاری از شهرهای آنجا را تصرف نمود (ازکوی، ۷۰؛ سالمی، ۲۴۷/۱). برغم تمام تحولاتی که وجود آمد شهرهای ساحلی عمان تحت تصرف ایرانیان قرار داشت و هنگام هجوم پرتغالیان این شهرها از صور تا خورفکان زیر نظر حاکمان ایرانی هرمز^۱ اداره می‌شد و حکومت نیهانیان تنها در مناطق داخلی و همچنین حکومت بعضی از امامان اباضی در محدوده‌ای از همین نواحی بصورت متزلزل و ناپایدار قرار داشته است.

اگرچه در تاریخ عمان این برهه به دوره حکومت نیهانیان شناخته شده است ولی نباید از نظر دور داشت که نیهانیان نه در دوره اول حاکمیت خود و نه در دوره دوم حکومتشان بر همه عمان تسلط نداشتند (شهاب، ۱۳۵). به ویژه در اوائل قرن شانزدهم آن‌گونه که سالمی آورده است. پراکندگی قدرت چنان است که حتی برتری یکی از آنان نیز مشهود نیست و چنانکه قبائل جبور در ظاهره، آل عمیر در سمائل، هناویان در بهلی، یعاربه در رستاق حکومت می‌کردند (سالمی، ۲۸۱/۱) و نوار ساحلی یعنی شهرهای جلفار، صحار، مسقط، قریات، قلهاث و صور در دست پادشاه ایرانی هرمز بود (ویلسون، ۱۲۷) که توسط پرتغالی‌ها اشغال گردید.

در عمان داخلی پس از آنکه مدتی امامت اباضیه متروک شده بود و جنگ‌های قبائل بر سر تصاحب بیشتر بلاد و وادیها پیوسته ادامه داشت، در ۹۰۶ق/۱۵۰۰م اقدام غیرتمندانه و جسورانه فردی به نام محمد بن اسماعیل که بر حاکم نیهانی نزوی، سلیمان بن سلیمان، که قصد تجاوز به زنی را داشت هجوم برد (سالمی، ۲۶۵/۱) و به گزارش ابن رزیک او را کشت (ابن رزیک، ۲۰۰۱م، ۲۲۸) موجب شد تا مسلمانان او

۱. در این زمان جزیره هرمز تحت سلطه ی حاکمان ایرانی قرار داشت که مناطقی از عمان را نیز تصرف کرده و آن را اداره می‌کردند.

را به عنوان امام خود برگزینند (سالمی، ۱/۲۶۵)، لکن هنوز چند سالی از حکومت محمد نگذشته بود که نسبت به حکمی که در خصوص اموال بنی رواجه صادر کرد، در میان علما بر سر روا بودن و ناروا بودن حکم او اختلاف درگرفت: ۹۰۹هـ/۱۵۰۳م (همانجا) و از آن پس اختلافات بالاگرفت و با مرگ او ۹۴۲ق/۱۵۳۵م نیز بر سر جانشینی فرزندش یزکان بن محمد همچنان اختلاف ادامه یافت تا اینکه مخالفان او در ۹۶۷ق/۱۵۶۰م با انتخاب امام دیگری به نام عبدالله بن محمدالقرن در کنار برکات بن محمد (همو، ۲۷۰) عملاً ادامه حاکمیت امامت اباضیه را غیر ممکن نمودند و به تعبیر سالمی با نصب چند امام در زمان واحد اختلاف کلمه و پراکندگی اجتماع و ضعف مسلمانان حاصل شد و حکومت از دست اباضیان خارج شد و به دست رؤسای قبائل افتاد (همو، ۲۷۱). از این زمان (۹۶۸ق/۱۵۶۱م) تا به قدرت رسیدن ناصر بن مرشد مخاصمات و منازعات نه تنها امنیت و آرامش را از عمانیان (عمان داخلی) گرفت بلکه چون گذشته فرصت توجه به اشغالگران مسیحی که با خشونت و کشتار بر شهرهای آنان تسلط یافته بودند نیز از ایشان سلب کرد.

اوضاع سیاسی عمان از ۱۰۳۴ق - ۱۱۴۹ق (دوره یعربیان)

دولت یعربی از آن جهت در تاریخ عمان اهمیت دارد که پس از نزدیک به پانصد سال سلطه نیمه فراگیر و غیر متمرکز نهبانیان و پراکندگی مراکز قدرت در عمان (ازکوی، ۷۱) به طور فراگیر و متمرکز و در عین حال منبعث از ایدئولوژی اباضیه روی کار آمد. زمینه‌ساز این اقدام اتفاق نظر دو گرایش فقهی اباضیه بر سر انتخاب ناصر بن مرشد یعربی به عنوان امام بود. بنابراین شروع دولت یعربها در عمان نه یک وفاق و وحدت ملی بود بلکه اتفاق و اتحاد دینی را نیز به دنبال داشت.

دولت یعربی نه تنها به پراکندگی مراکز متعدد قدرت و افتراقات و اختلافات دینی دو مکتب رستاق و نزوی پایان بخشید، بلکه چون به صورت دولتی مستقل و ملی و دینی شکل گرفته تسلط پرتغالی‌های مسیحی بر بنادر و سواحل باطنه را بر نمی‌تابید و در نتیجه اخراج پرتغالیان و تعقیب آنان تا سواحل شرق آفریقا و تصرف بعضی از این سواحل از پیامدهای استقرار این دولت بود. وحدت ملی و دینی که با تشکیل دولت یعربها به وجود آمد چنان اقتدار و اعتباری برای عمان در این دوره در پی داشت که نه تنها ادامه قلمرو آن کشور را از وجود بیگانگان پاک ساخت بلکه قدرت حمایت از اتباع خود و تعقیب بیگانگان کافر را در ماورای بحار و سواحل غربی هند تا سواحل شرقی آفریقا را فراهم ساخت. بسیاری از این مراکز را به تصرف در آورده، امپراطوری گسترده‌ای به وجود آورد. همچنین از آن نظر که امامت اباضی قبل از دولت آل

بوسعید به نظام حکومتی خاندانی متحول گردید، باید دولت یعربها را حلقه پیوند میان دو نظام سلطنت و امامت دانست و شاید این امر غیر قابل قبول نباشد که بپذیریم در این دولت امتیازات حکومت دینی با اقتدار و ثبات یک دولت سلطنتی درهم آمیخته بود. لکن در پایان دوره یعربها ناسازگاری دو عنصر ترکیب شده خود را نشان داد و بالاخره در تنازع میان دو عنصر مذکور، تداوم و بقای عمانی مستقل و مقتدر با غلبه حاکمیت سلطنتی امام امکان پذیر گردید. اگرچه اقتدار سلطنت، مذهب را به عنوان عاملی مهم و مؤثر در قوام و دوام خود به کارگرفت، چنانکه قبلاً اشاره شد زمینه شکل گیری دولت یعربها ضعف و پراکندگی قدرت در اواخر دوره نیهانیان بود. نابسامانی اوضاع سیاسی اعتقادی اجتماعی عمان را در این دوره، سیاهی طی یک بیت چنین بیان کرده:

و تفرقوا شیعه فکل قبيله فیها امیرالمومنین و منبر^۱

بدون تردید حالت نابسامان و به ویژه جنگهای محلی میان قبائل و از طرف دیگر تسلط پرتغالیان بر سواحل و وضع عوارض و مالیات بر مردم عمان، کار را چنان بر مردم تنگ نموده بود که چاره‌ای جز کنار گذاشتن اختلافات قبیله‌ای نداشتند و اگرچه شرایط مذکور اندیشه فوق‌الذکر را در جامعه اوائل قرن هفدهم میلادی در عمان به وجود آورد. لکن قابل تردید نیست که عوامل و اسباب تحول و دامنه آن به همین جا ختم نمی‌شد. بلکه وجود شخصی شایسته و در رأس علمای اباضیه به نام خمیس بن سعید الشقصی که آگاه به نیازهای جامعه زمان خویش بود و همچنین فرماندهی لایق که بتواند عامل اجرای خواسته‌های نسل مذکور باشد به نام ناصر بن مرشد یعربی نیز ضرورت داشت. جمع عوامل فوق‌تحوالی اساسی در عمان سده هفده میلادی به وجود آورد.

در ۱۰۳۴/۱۶۲۴م علمای رستاق به ریاست خمیس بن سعید الشقصی پس از اینکه میان آنها که تعدادشان چهل نفر یا بیشتر بوده^۲ (سال‌می، ۲/۲) مشورت و مکاتبات لازم انجام شد، بر انتخاب فردی شایسته که امر به معروف و نهی از منکر نماید اتفاق کردند و در نتیجه جملگی ناصر بن مرشد را بر این مهم شایسته دانستند (همانجا). گویا اندیشه همگرایی و هماهنگی علما تنها عامل نبود، بلکه شایستگی ناصر بن مرشد نیز در ایجاد این هماهنگی و همگرایی مؤثر بوده است؛ زیرا سیاهی فضائل ناصر بن مرشد را اینگونه بر می‌شمارد. اولاً از خانواده‌های شریف و بزرگ یعربی بود؛ زیرا جد او سلطان رستاق بود. ثانیاً فردی فقیه و دانشمند و از اهل علم بود. ثالثاً در زهد شهره بود و او را از زاهدترین اهل عمان می‌دانستند. در

۱. قبیله قبیله پراکنده شدند و در هر قبیله ای یک امام و یک منبر وجود داشت (هر قبیله به لحاظ سیاسی رهبری مربوط به خود و به لحاظ اعتقادی عقاید مخصوص به خود داشت).

۲. ابن رزیک تعداد آنان را ۷۰ نفر ذکر کرده است. (۲۰۰۱م، ۲۳۰).

این شرایط مردم رنج دیده از جور جباران این فرصت را غنیمت دانستند تا به ویژه به مصیبتی بپردازند که از طرف اشغالگران پرتغالی بر آنان وارد شده بود (السیابی، ۱۸۰/۳). افتراق، انشقاق، نابسامانی و تسلط بیگانه بر شهرهای ساحلی عمان مردم را چندان خسته از بیداد و ذلت کرده بود که راهی جز اتحاد و اتفاق و کنارگذاشتن عصبیتهای قبیله‌ای نداشتند. این امر از آنجا مشهود است که با انتخاب ناصر بن مرشد و حمایت علما از او بلافاصله حمایت و پشتیبانی مردم از شهرها و مناطق اطراف آشکار شد. او پس از فتح قلعه رستاق به پشتوانه یحمد عازم نخل گردید و تنها با چند روز محاصره آنجا را فتح نمود. پس از آن فرستادگانی از طرف مردم نزوی به رستاق آمدند و از او برای فتح نزوی دعوت کردند (ابن رزیک، ۲۰۰۱م، ۲۳۲) و به همین طریق مردم بلاد عمان حاکمیت ناصر بن مرشد را بر خود ترجیح داده، زمینه حاکمیت او را بر شهرهای ظاهره به رسمیت شناختند. پس از آنکه بسیاری شهرها فتح گردید الزام‌درگیری با نصاری (پرتغالیان) امری گریزناپذیر بود. حملات ناصر بن مرشد به پرتغالیان اگرچه اجتناب‌ناپذیر بود لکن پرتغالیان خود در تسریع این کار بی‌تأثیر نبودند؛ زیرا زمانی که امام ناصر، دژ لوی را محاصره نمود، مانع بن سنان عمیری، حاکم سمانیل، که قبلاً با امام پیمان بسته و اظهار اطاعت نموده بود (سالمی، ۴/۲) به صحار نزد پرتغالیان پناهنده شده بود و به کمک آنان به سپاه امام در لوی حمله نمودند. در نتیجه امام ناصر بن مرشد اندک ایامی پس از فتح لوی یکی از فرماندهان خویش به نام شیخ مسعود بن رمضان را مأمور حمله به مسقط و مطرح ساخت^۱ (ابن رزیک، ۲۰۰۱م، ۲۳۹) و به این ترتیب آسیاب جنگ به تعبیر ازکوی میان مسلمانان و مشرکین به چرخش درآمد و خداوند مسلمانان را یاری نموده، برجهای بلند و دیوارهای سر برافراشته را مسلمانان از مسقط ویران کرده، گروه زیادی از مشرکین را کشتند. سپس مشرکین درخواست صلح نمودند (ازکوی، ۱۰۲). ناصر بن مرشد در ادامه هدف خویش که همانا یکپارچه کردن عمان بود به کار صیر (جلفار) پرداخت که در این زمان در دست گروهی از نصرانیان و ایرانیان بود (سالمی، ۱۰/۲). پیروزیهای پی در پی عمانیان بر پرتغالیان آنان را به ادامه حملات بر این فرنگیان بیگانه تشجیع نمود و در ۱۰۴۳ق/۱۶۳۳م سپاهی به صحار فرستاده، بر پرتغالیان خساراتی وارد کردند (ابن رزیک، ۲۰۰۱م، ۲۴۲). از آن پس امام ناصر بن مرشد، سلطان بن سیف یعربی، پسر عموی خویش و یکی از فرماندهانش را به تصرف شهرهای ساحلی که در دست پرتغالیان بود مأمور نمود و سلطان بن سیف پس از جنگهای متعدد موفق به آزادسازی بنادر صور و قریات شد و پرتغالیان را از آن مناطق اخراج نمود (السیار، ۵۷). بدین شکل یکپارچگی عمان و آزاد شدنش از تسلط پرتغالیان صورت گرفت. وقتی ناصر بن مرشد در ۱۰۵۹ق/۱۶۴۹م

۱. مطرح و مسقط از بنادری بودند که در اشغال پرتغالیان بود.

از دنیا رفت مردم با سلطان بن سیف مذکور به امامت بیعت کردند. سلطان بن سیف جنگ علیه نصرانیانی را که در مسقط باقی مانده بودند ادامه داد و پرتغالیان را شکست داد (ازکوی، ۱۱۰). سلطان بن سیف قطعاً یکی از شایسته‌ترین امامان عمان بود که همت بلندش موجب شد تا تنها به اخراج پرتغالیان از عمان اکتفا نکند. او از این نظر پایه‌های امپراطوری عمان را تثبیت نمود. سلطان بن سیف در سال ۱۰۹۰ق/۱۶۷۹م از دنیا رفت و پس از او با فرزندش بلعرب بن سلطان با اجماع به امامت بیعت شد (ابن رزیق، ۱۹۸۴م، ۲۵۹). رشد و رونق اقتصاد در زمان بلعرب چنان بود که به نقل سالمی نزدیک بود طلا و نقره از دست مردم بریزد (سالمی، ۸۸/۲). حکومت بلعرب با قیام برادرش علیه او مواجه شد و پس از آنکه در ۱۱۰۴ق/۱۶۹۲م از دنیا رفت با برادرش سیف بن سلطان به امامت بیعت شد (ازکوی، ۱۱۲). حکومت سیف نیز در امتداد و ادامه رشد و شکوفایی برادر و پدرش پیش رفت. دوره امامت او را می‌توان اوج شکوه و اقتدار یعربی‌ها دانست. از بارزترین ویژگی‌های او تمایل و علاقه شدیدش به توسعه و بسط حاکمیت خود بود. در دوره حکومت او، هم توسعه متصرفات عمان و هم ثروت فراهم شده در عمان به اوج رسید. قدرت دریایی سیف تا آنجا توسعه یافته بود که به اعتقاد بسیاری از مورخین در آغاز قرن هجدهم برترین قدرت دریایی در اقیانوس هند بوده است (السیار، ۶۸). پس از مرگ سیف بن سلطان (اول) در ۱۱۲۳ق/۱۷۱۱م با فرزندش سلطان بن سیف به امامت بیعت شد (سالمی، ۱۰۸/۲). از شاخص‌ترین اقدامات سلطان دوم تصرف بحرین بود که در دست ایرانیان بود. بحرین بنا به گفته سیابی پس از اخراج پرتغالیان به دست ایرانیان افتاده بود و سلطان بن سیف در این زمان (۱۷۱۱ تا ۱۷۱۸م) که با حکومت سلطان حسین صفوی مصادف است موفق به تصرف بحرین شد. سلطان بن سیف همچنین به روایت منابع عمانی لارک، هرمز و قشم را نیز به تصرف خود درآورده است (ازکوی، ۱۱۴؛ سالمی، ۱۰۹/۲؛ المغیری، ۲۰۲). دوره اقتدار و اتحاد یعربیها تا پایان حکومت سلطان بن سیف (دوم) بود؛ زیرا به تعبیر سالمی با مرگ او شر در عمان پراکنده شد و عصبیت و خودخواهی در میان آنان به جریان افتاد و روسا خواستند تا دولت را بر خلاف اهل علم (روحانیون) میراث قرار دهند (حکومت را ارثی کنند) (سالمی، ۱۱۲/۲).

با مرگ سلطان دوم بر سر جانشینی او اختلاف در میان اهل عمان درگرفت. گروهی بر ادامه امامت موروثی که از آغاز دولت دولت یعربیها شکل گرفته بود اصرار داشتند، در حالی که گروه دیگر یعنی علما و فقهای اباضی در باب انتخاب فرزند خردسال سلطان به عنوان امام با مشکل فقهی مواجه بودند. چنانکه اهل علم می‌گفتند امامت کودک در هیچ حالتی جایز نیست؛ زیرا کسی که نمی‌تواند در نماز امام باشد چگونه می‌تواند امام مردم باشد. همچنین کسی که جایز نیست اموال خودش را به دست گیرد چگونه می-

تواند مال خدا، ایتم، غائبین و مال کسانی که نمی‌توانند کار خود را انجام دهند را در دست بگیرد. از یک طرف تمایل مردم به ادامه امامت موروثی و از طرفی مغایرت صریح و غیرقابل توجیه انتخاب کودکی به امامت، جامعه را به دو دستگی کشانید. بخش اعظم مردم با نادیده گرفتن آراء علما و فقهای اباضیه اصرار بر انتخاب سیف خردسال داشتند و علما رعایت احکام فقهی را لازم می‌دانستند. گویا علما از استقبال مردم به انتخاب سیف خردسال اندیشه کردند و موقتاً برای فروکش کردن فتنه و نزاع به نوعی تقیه تن در دادند و وانمود کردند که امامت سیف را پذیرفته‌اند. لکن پس از آنکه مردم متفرق شدند شیوخ، مهنا راکه شوهر خواهر سلطان بن سیف یعنی شوهر عمه سیف خردسال بود، به امامت منصوب کردند. از ۱۱۳۱ق/ ۱۷۱۸م تا روی کار آمدن احمد بن سعید بوسعیدی دوره یعربیه با جنگ و اختلاف و فتنه و رکود قدرت و شوکت روبرو بود. در این میان اختلافات قبیله‌ای که قبلاً با عنوان یمنی - نزاری طوایف را به خود مشغول می‌داشت اکنون به اختلافات هناوی - غافری تغییر نام داد. ضمن اینکه باید توجه داشت این اختلافات همیشه در ورای گرایش‌ها و اختلافات دینی رخ پنهان کرده بود و می‌کرد. در این میان آنگونه که سالمی تصریح می‌کند یعربیه و سران قبائل بر امامت سیف بن سلطان پافشاری کردند.

جنگ بر سر به دست گرفتن قدرت میان طرفداران سیف و مهنا درگرفت لکن در ۱۱۳۳ق/ ۱۷۲۰م مهنا به دست بلعرب که به حمایت از سیف برخاسته بود شکست خورده، تسلیم گردید (ابن رزیق، ۲۰۰۱م، ۲۶۵). پس از تسلیم مهنا علما با شخصی به نام یعرب بن بلعرب به امامت بیعت کردند و جنگ میان او و سیف بن سلطان درگرفت. در ۱۱۵۰ق/ ۱۷۳۷م سلطان بن مرشد به امامت برگزیده شد و پس از مرگ او در ۱۱۵۶ق/ ۱۷۴۳م بلعرب بن حمیر به امامت برگزیده شد. سیف بن سلطان و طرفداران یعاربه همچنان با امامان برگزیده از طرف علما می‌جنگیدند تا اینکه سرانجام او از پادشاه ایران (نادر) برای کنار نهادن رقبای خود استمداد کرده، در ذی الحجه ۱۱۴۹ق/ ۱۷۳۶م سپاهیان ایران در خورفکان فرود آمدند (السیابی، ۱۲۲/۴؛ ابن رزیق، ۲۰۰۱م، ۲۹۵). با آمدن سپاهیان ایران به کمک سیف بن سلطان او بر تمام شهرهای ظاهره مستولی گردید^۱ (همان، ۲۹۷). سپس به شهرهای ساحلی مسقط، مطرح و صحار تسلط پیدا کرد (همان، ۲۹۸-۲۹۹) و در نتیجه حکومت سراسر عمان را به دست گرفت. ابن رزیق به نقل از پدرش شکست و اخراج ایرانیان را در حوادث سال ۱۱۵۴ق/ ۱۷۴۱م آورده است.^۲ با روی کار آمدن احمد بن سعید

۱. منابع عمانی از جمله ابن رزیق، در خصوص بدرفتاری ایرانیان نسبت به عمانیان بسیار مبالغه کرده‌اند.

۲. ابن رزیق، ورود ایرانیان را به عمان سال ۱۱۴۹ق ذکر کرده است (۲۰۰۱م، ۲۹۶). و قاعدتاً سیف بن سلطان در ۱۷۳۹م/ ۱۱۵۳ق در صحار مرده است (همان، ۳۰۴). بر این اساس از ۱۷۳۹ تا ۱۷۴۱م ایرانیان در مسقط و صحار و صیر باقی مانده‌اند.

بوسعیدی، دوره یعربیان به پایان خود رسید.

این نکته قابل ذکر است که در یک نظام مقتدر و فراگیر، قبائل پراکنده نیز انگیزه و توجه درستی برای ناآرامی و جنگهای مداوم و طولانی نخواهند داشت، بلکه وقتی اقتدار حاکم از میان می‌رود هر کدام از اندیشه این‌که قبیله رقیب و قدرت برسد و با حاکمیت آن موقعیت و منافع و اعتبار رقبایش مخدوش گردد راهی جز اقدام برای اثبات قدرت و تثبیت موقعیت خویش ندارند. لذا خطا نکرده‌ایم اگر بگوییم مخاصمات قبیله‌ای که با یک حکومت مقتدر فراگیر فروکش کند، آرامش نسبی حاکم خواهد شد. این شرایط در مجموع برای همه قبائل از پراکندگی قدرت و حتی موازنه قدرتی که در نظام قبیله‌ای به وجود می‌آید قابل قبول‌تر به نظر می‌رسد. بنابراین تعجب برانگیز نیست که حامیان اصلی امامت موروئی سیف بن سلطان، رؤسای قبائل باشند، آنگونه که منابع اباضی آورده‌اند. ازکوی، ابن رزیک، سالمی و سیابی طرفداران امامت سیف و مخالفان روحانیون را، هم عامه مردم ذکر کرده‌اند و هم رؤسای قبائل و این امر را ناشی از عصبیت و حمیت دانسته‌اند (ازکوی، ۱۱۴؛ ابن رزیک، ۱۹۸۴م، ۲۸۶؛ سالمی، ۱۲/۲؛ السیابی، ۲۱/۴). درحالی‌که عصبیت قبیله‌ای تمرکز و حاکمیت فراگیر را اقتضا نمی‌کند و سالمی و سیابی تصریح می‌کنند که رؤسای قبائل برخلاف روحانیون، می‌خواستند حکومت موروئی باشد. قابل ذکر است که همه این منابع رؤسای قبائل خاصی را ذکر نکرده‌اند و این بدان معنی است که رؤسای قبائلی که ذکر شده قبائل نزاری و یا قبائل یمانی به تنهایی نیستند بلکه از هر دو گروه بوده‌اند. این امر پشتوانه و تأیید قابلی است بر این نظر که قبائل، استمرار امامت موروئی را موجب استمرار و ثبات و اقتدار می‌دانستند و این امر را بر بی‌ثباتی و ناپایداری و تنازعات قبیله‌ای ترجیح می‌دادند؛ یعنی شرایطی که عاقبت نیز بدان گرفتارآمدند.

جنگهای داخلی که با تضعیف حکومت موروئی یعاربه به وجود آمد چیزی نبود جز فوران تنازعات قبیله‌ای در گذشته به گونه‌ای که المغیری بدان تصریح می‌کند: «جنگهای غافری و هناوی یا اختلافاتی که پیش از آن به یمانی و نزاری معروف بود» (المغیری، ۲۰۴).

برای پایان بخشیدن به این منازعات راهی جز ظهور حکومتی مقتدر و مورد اتفاق نبود، درست همانگونه که با ظهور ناصر بن مرشد یعربی به وجود آمد. بنابراین اختلافات و تنازعات میان قبائل بر سر امامت تا مرگ سیف بن سلطان (سیف دوم) ۱۱۵۶ق/۱۷۴۳م ادامه داشت چندان که مردم مانند یکصد و بیست سال پیش از آن (قبل از روی کار آمدن یعربیها) از جنگها و خونریزیها و اختلافات که به ضعف آنان و تسلط بیگانه برکشورشان منجر شده بود به تنگ آمدند و به احمد بن سعید بوسعیدی که با اخراج ایرانیان از عمان لیاقت و اقتدار خویش را به ثبوت رسانیده بود روی آوردند (ابن رزیک، ۲۰۱م، ۳۰۶) و به تبع

آنان روحانیت نیز نظرشان بر امامت احمد قرار گرفت و به نقل ازکوی بعد از ریامی نظر اهل علم، حبیب بن سالم و شیوخی که با او بودند بر امامت احمد بن سعید بن احمد البوسعیدی قرار گرفت و در ماه جمادی الاخر ۱۱۶۳ق/۱۷۴۹م در رستاق همه شیوخ حاضر شدند و امامت او را منعقد کردند (ازکوی، ۱۵۵).

اوضاع سیاسی عمان از ۱۱۴۹-۱۱۹۷ق (آل بوسعید «احمد بن سعید»)

آل بوسعید با به قدرت رسیدن احمد بن سعید بوسعیدی در ۱۱۶۲ق/۱۷۴۹م به حکومت رسیدند^۱ (روندو، ۷۶/۱؛ سعدالدین، ۲۳). شاید بتوان اصلی ترین عامل شکل گیری حکومت آل بوسعید یعنی به قدرت رسیدن احمد بن سعید را حمله نادر به عمان دانست. در خصوص علل حمله نادر به عمان و چگونگی آن اختلاف نظر وجود دارد. تا آنجا که مسلم است حمله سپاهیان ایران به عمان در دو نوبت صورت گرفته است که برخی منابع این دو حمله را از هم تفکیک نکرده اند.^۲ حمله اول نادر به عمان در ۱۱۵۰ق/۱۷۳۷م و پیروزی موقت آنها را منابع عمانی تصریح کرده اند (ازکوی، ۱۴۰). ضمن اینکه اگر قول ابن رزیک را بپذیریم اولین حمله نیروهای ایرانی به عمان در ۱۱۴۹ق/۱۷۳۶م صورت گرفته است. ایرانیان اگرچه در این حمله پیروز شدند ولی شواهد نشان می دهد، اندکی بعد یعنی تا ماه ژوئن ۱۱۵۱ق/۱۷۳۸م وضع به وخامت گرایید و ایرانیان عقب نشستند (فلور، ۱۶۹). حمله دوم سپاهیان نادر به عمان در ۱۱۵۵ق/۱۷۴۲م صورت گرفت. سیف بن سلطان که در مقابله با امام سلطان بن مرشد شکست خورد، امان خواست و از مسقط که در آنجا محاصره شده بود، خارج شده به جلفار رفت (ازکوی، ۱۴۴). گویا از آنجا برای طلب کمک به شیراز رفت (فلور، ۲۱۴). سپاهیان ایرانی چون به عمان رسیدند، جلفار (صیر) و مسقط و بسیاری شهرهای عمان را مجدداً فتح کرده، سیف بن سلطان را به قدرت بازگردانیدند. احمد بن سعید بوسعیدی که والی صحار بود توسط سیف بن سلطان بار دیگر به حکومت آنجا منصوب شد لکن پیروزی سیف و ایرانیان دوامی نداشت و به گزارش منابع عمانی هجوم سلطان بن مرشد با همدستی احمد بن سعید بر ایرانیان در صحار شکست در کار ایرانیان افکند. این پیروزی نیز برای عمانیان دوام نکرد؛ زیرا هجوم مجدد ایرانیان موجب کشته شدن سلطان بن مرشد و برادرش و بسیاری از بزرگان سپاهانش گردید. احمد بن سعید نیز به

۱. در خصوص آغاز سلطنت یا امامت احمد بن سعید اختلاف است؛ بعضی آغاز حکومت او را ۱۷۴۷ (غباش، ۱۶۳) ذکر کرده اند.

۲. خورموجی با آنکه دستور حمله به عمان را از طرف نادر به محمدتقی خان شیرازی در زمانی نقل می کند که نادر در هندوستان بوده (خورموجی، ۴۲۰) ولی به شرح حمله و حوادث مربوط به آن در سال ۱۷۴۲م/۱۱۵۵هـ پرداخته است (همو، ۴۰۳، ۴۲۱).

تعبیر ازکوی چون از یار و یاور مایوس شد با ایرانیان مصالحه کرد (ازکوی، ۱۴۹) و کشتی سلطانی که در آن اموال زیاد بود و از آن سیف بن سلطان بود به ایرانیان تسلیم کرد و احمدین سعید همچنان در صحار به عنوان والی باقی ماند. در همین سال سیف بن سلطان مریض شد و از دنیا رفت (همان). با مرگ سیف بن سلطان و سلطان بن مرشدکه اولی از طرف روسای قبائل و دومی از طرف روحانیون مدعی امامت بودند میدان حاکمیت تقریباً خالی از مدعی قدرتمندگردید. لذا روحانیون اگرچه در نزوی، بلعرب بن حمیر را به امامت برداشتند (همان) لکن از آنجا که با کوچکترین خطائی مخالفت بعضی شیوخ و در رأس آنها حبیب بن سالم ابوسعید را متوجه خود ساخت، امامتش قوام و دوام نیافت و توسط سپاه احمد بن سعید بوسعیدی که از حمایت روسای قبائل برخوردار بود کشته شد (السیابی، ۱۳۹/۴). در حقیقت سپاهیان ایرانی با ورود به عمان سلطان بن مرشد، امام منصوب از طرف روحانیون و رقیب اصلی سیف بن سلطان را برداشتند و اندکی بعد سیف نیز از دنیا رفت و به تعبیر پی بر روندو در ۱۱۵۶ق/۱۷۴۳م دو امام رقیب تقریباً همزمان فوت شدند و جانشینی نیز برای آنها برگزیده نشد (روندو، ۷۶/۱). بدیهی است در این خلاء قدرت، تنها کسی می‌توانست بر مرکب حاکمیت سوار شود که توانایی و لیاقت خویش را در ایجاد یک حکومت مقتدر نشان دهد. این لیاقت را عمانیان تنها در احمدین سعید یافتند؛ زیرا اگر با احمد بن سعید در ۱۱۶۲ق/۱۷۴۹م به امامت بیعت شده باشد از زمانی که با سیف بن سلطان آشنا شد^۱ روزبه روز لیاقت و شایستگی خود را بیشتر نشان داده است. چنانکه ابن رزیق تصریح می‌کند احمد بن سعید پیوسته نردبان ترقی را می‌پیمود و چون سیف بن سلطان او را شایسته حکومت دید به ولایت صحار منصوبش نمود (ابن رزیق، ۲۰۱م، ۲۹۱). از آن پس نیز شجاعت همراه با درایت او در اخراج ایرانیان نقش تعیین کننده‌ای در توجه عمانیان به او داشت.

باید یادآور شد جامعه ناهماهنگ عمان که به ویژه از ۱۱۳۰ق/۱۷۱۸م در جنگهای خانگی ناشی از دسته بندی قبیله‌ای (هناوی - غافری) به شدت آسیب دیده و از ناامنی و بی‌ثباتی کاملاً خسته شده بود ضرورت حکومتی مقتدر و با ثبات که بتواند آرامش و امنیت مورد نیاز آن را تأمین و تضمین نماید بخوبی احساس می‌نمود. احمد بن سعید تنها عنصری بود که در تحولات اواخر دوره یعربیها توانست نشان دهد که قدرت برقراری حاکمیت مقتدر و متمرکز را دارد. سالمی در عبارت مختصری که درباره به قدرت رسیدن احمدبن سعید آورده، مفهوم فوق را به خوبی ارائه می‌کند. او می‌گوید سلطان بن مرشد برای خارج کردن ایرانیان از

۱. این زمان به طور قطع قبل از سال ۱۷۳۶م بوده است که ابن رزیق این سال را زمان اولین حمله ایرانیان به عمان ذکر کرده است.

صحار اقدام کرد و پس از اینکه مجروح شد نزد احمد بن سعید در دژ وارد شد و سپس مرد. اندکی پس از آن سیف بن سلطان نیز درگذشت و احمد بن سعید در جنگ با ایرانیان تنها شد و خداوند او را بر آنان در موارد متعددی که ذکر کردیم پیروز نمود و دژهای باطنه به دست او افتاد و به طرف بلعرب که بر نزوی و اطراف آن امامت می نمود، حرکت کرد. چون یاران بلعرب، او را رها کرده و از امامت برکنار کرده بودند بر او پیروز شد و بلعرب کشته شد و امامت بر احمد بسته شد. حبیب بن سالم عقری نزوی و ابن عریق در ۱۱۶۷ق امامتش (احمد بن سعید) را منعقد ساختند در حالی که ابونهبان و فرزندش ناصر و کسانی از افاضل صحت امامت او را تأیید نکردند؛ به استناد اینکه بیعت با او با مشورت مسلمین نبوده، دیگر اینکه امامت او پس از غلبه اش بر حاکمیت آنان (مسلمانان) انجام گرفته است (سالمی، ۱۶۲/۲). از این عبارت کوتاه به خوبی می توان دریافت که خالی بودن میدان از مدعی برای امامت پس از مرگ سیف بن سلطان، پیروزی بر ایرانیان یا به تعبیر صحیح تر موفقیت او در اخراج ایرانیان، موفقیت در توسعه حاکمیت از صحار به همه باطنه و از باطنه به ظاهره، کشته شدن بلعرب بن حمیر که بدون پشتوانه از طرف روحانیون ظاهره به امامت رسیده بود، به علاوه شایستگی های اخلاقی و مدیریتی، عواملی بودند که اثبات می کرد منجی جامعه عمان از فتنه ها و گرفتاری ها احمد بن سعید است و به همین دلیل بود که برغم اینکه با امامت او چندی از روحانیون مخالفت کردند، حاکمیت او نه تنها به ضعف و سستی نگرائید بلکه به سرعت تقویت شد و در سرتاسر عمان و بلکه در خارج از عمان نیز گسترده شد و نتیجه اینکه به قدرت رسیدن احمد بن سعید یک ضرورت بود در تحولات اجتماعی سیاسی عمان در نیمه قرن هیجدهم میلادی. بنابراین اگرچه لوریمر در اجماع بر انتخابات احمد بن سعید تردید کرده (Lormier, 1/407) و حتی مخالفت غافریان با او شکی باقی نمی گذارد که در آغاز کارش بر امامت او اتفاق اجمالی نبوده است. لکن باید در نظر داشت به فضل لیاقت و شایستگی خود توانست به جنگهای داخلی هناوی- غافری پایان بخشد. او پس از اینکه بلعرب بن حمیر را که از طرف روحانیون نزوی به امامت برگزیده شد و مورد حمایت غافریان قرار گرفته بود از سر راه خویش برداشت با دشمن دیگری به نام ناصر بن محمد مواجه شد که در حقیقت رئیس غافریان بود و در ادامه جنگهای داخلی با هناویان که امامت احمد را گردن نهاده بودند به مقابله بر می خاست. احمد که با سپاه ۳۰ هزار نفری خود در منطقه ظاهره نتوانست از پس سپاهیان اندک ناصر بن محمد برآید تن به شکست داد و مدبرانه صلح با رقیب خویش را پذیرفت. او اگرچه با پذیرفتن این صلح به نوعی استقلال برای ناصر بن محمد و غافریان تن در داد لکن در مقابل، با اعتراف ناصر به حکومت احمد، به نوعی یکپارچگی عمان تضمین گردید. احمد پس از اینکه بدین طریق به جنگهای داخلی عمان پایان داد

و عمان را از مهلک‌ترین مشکل خود مصون داشت گویا این حقیقت را خوب دریافته بود که با بسط اقتدار و رونق کشور خویش می‌تواند همه قبائل را مطیع و تحت انقیاد در آورد. لذا ناوگان دریایی و تجاری تشکیل داد و موقعیت حکومت خود را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای در اقیانوس هند و خلیج فارس تثبیت نمود. او از طرف دیگر به اعاده حاکمیت عمان بر شرق افریقا که قبل از جنگ داخلی توسط یعربی‌ها ایجاد شده بود همت گماشت (عباش، ۱۳۱). احمد چند تن از یاران خویش را به شرق آفریقا فرستاد تا محمدبن عثمان را که از طرف سیف بن سلطان به امارت آن سامان منصوب شده بود و با مرگ سیف خود را مستقل می‌خواست به قتل رسانند و سپس سایر بازماندگان او از جمله برادرش علی بن عثمان را به زندان افکندند (۱۱۵۷/ق/۱۷۴۴م) (المغیری، ۲۰۸). احمد بن سعید پس از اینکه نظر مردم را به خود جلب کرد و حکومتش استحکام یافت به قتل بزرگان بنی غافر اقدام نمود (سالمی، ۱۶۳/۲). او هنگامیکه مشایخ و بزرگان بنی غافر مانند ناصر بن محمد و مسعود بن علی و همراهانشان در مسقط به نزدش آمده و همراه او در حال رفتن به رستاق بودند آنان را دستگیر کرده، به مسقط فرستاد و در آنجا در حبس مردند (ازکوی، ۱۵۷).

دوره حکومت ۳۹ ساله احمدبن سعید (۱۱۵۷-۱۱۹۷/ق/۱۷۴۴-۱۷۸۳م) که نسبتاً دوره طولانی است گذشته از اینکه مشکلات و ناآرامیهای داخلی کنترل شد، دوره قدرت یافتن عمان در خارج از آن نیز محسوب می‌شود. علاوه بر آن می‌توان این دوره را دوره تحولات و دگرگونیهای اساسی در جامعه عمان نیز دانست. دگرگونیهای حاصل شده در فرهنگ عمان کمتر از تحولات سیاسی اجتماعی نبود. بخوبی میتوان دریافت که نقش روحانیون اباضی طی این دوره در تحولات سیاسی اجتماعی بسیار تقلیل پیدا کرد. گویا امام احمد در طی امامت و به تعبیر صحیح سلطنت خود از اقتدار روحانیون اباضی کاست. بدون تردید این امر نمی‌توانست میسر باشد مگر اینکه این حقیقت را بپذیریم که احمد روش حکومتی رایج را تغییر اساسی داده باشد و به نظر غانم عباش در اداره امور از تکیه بر علما خودداری کرده، به جای مشورت با آنان در امور کشور به مشورت با فرزندان و نزدیکان خویش اکتفا نمود؛ چنانکه قاضیان را بدون رجوع به علما و کسب رضایت آنان منصوب می‌کرد و براین اساس تغییرات موازی در سایر امور کشور خویش اعمال کرده است. در این راستا قبائل نیز رو به دگرگونی گذاشته تغییراتی در نظام قبیله‌ای به وجود آمد. چنانکه در نظام جدید، قبائل نیز شرایط جدید را با مصالح و منافع خویش متناسب‌تر دیدند. ابن رزیک در توصیفی مختصر از احمدبن سعید آورده که، حکایت‌های مربوط به احمد بن سعید، زیبا و اخلاقش بزرگوارانه و همش بلند بود (ابن رزیک، ۲۰۰۱م، ۳۴۱). سالمی او را دارای همتی عالی، نظری بلند و صاحب جرأت و عمل دانسته

که تمام حکومت عمان در دست او قرار گرفت و قبائل به او نزدیک شدند و ناآرامی‌ها، آرام و بسیاری از فتنه‌ها خاموش گردیدند و او اقدام به کار دولت نمود، حق مملکت را به جای آورده، ایرانیان را دفع کرده، مردم راحت شدند و پادشاهی از سرگرفته شد (سالمی، ۱۶۵/۲). تعبیرات سالمی تصویر روشنی است از نقشی که احمد بن سعید در این دوره در پایه‌گذاری دولتی که سرآغاز حکومت سلطنتی موروثی قرار گرفت ایفا نمود. اکنون با پای گرفتن یک حکومت مقتدر که بر تنازعات قبیله‌ای مهر پایان زده بود جامعه عمان ترجیح می‌داد که برای حفظ ثبات و آرامش به حکومت موروثی تن در دهد و این تمایل زمانی آشکار شد که پس از احمد بن سعید حکومت به فرزندان او و از آن پس در خاندان او تثبیت گردید. بلکه با جایگزین شدن کلمه سید به جای امام در ابتدای نام پادشاهان بوسعیدی حکومت به لحاظ اسمی نیز سلطنتی موروثی شد. اگرچه از مدتها قبل از آن به طور رسمی جامعه عمان بدان روی آورده بود روحانیون و فقهای اباضی در جامعه عمان نیز از آنجا که خود جزئی از این جامعه بودند و قطعاً چنین نیاز و ضرورتی را یکی از مورخین و فقهای صاحب نام عمان وقتی می‌خواهد اقدام قاضی ناصر بن سلیمان بن محمد بن مداد را در نصب سیف بن سلطان پس از رسیدنش به بلوغ توجیه فقهی نماید می‌گوید: «آن به سبب ولایت پدرش بود؛ زیرا پدرش امام مسلمین بود و ولایت او بر مسلمانان واجب بود و اطفال او نیز تابع این حکم می‌باشند هر زمان که به سن بلوغ برسند» (همو، ۱۳۸/۲). عبارت فوق به وضوح حق امامت را از پدر قابل انتقال به پسر می‌داند. همین عبارت را سیابی که او نیز از مورخین و فقهای اباضی است عیند و در تایید از سالمی نقل می‌کند (السیابی، ۸۹/۴). بنابراین بدیهی است که پس از احمد بن سعید یا به تعبیری امام احمد بن سعید یکی از فرزندانش جانشین او گردد و این امر واکنش منفی جامعه و روحانیون را به دنبال نداشته باشد. سالمی این وراثت را می‌پذیرد هر چند گویا آن را امامت نمی‌داند؛ زیرا می‌گوید: «سعید همان بود که پس از پدر پادشاه شد ... و به امامت نیز نامیده شده است؛ زیرا که ابونبهان او را بدان خطاب کرد و او چنین کرد تا به خاطر معنای آن دفع مظلمت از بعضی مردم کرده باشد. او گفته است که خطاب امامت از چند جهت محتمل است که بوده باشد و او (سعید) از میان برادرانش به این اسم (امام) مشهور است و پسران او نیز فرزندان امام نامیده شده‌اند» (همانجا). شاید به جهت همین شهرتی که سالمی ذکر کرده است لوریمر، سعید بن احمد را آخرین امام منتخب دانسته است و می‌نویسد: «پسر بزرگ امام احمد یعنی هلال از آن جهت که نابینا بود صلاحیت امامت را نداشت و نظر انتخاب کنندگان بر فرزند پس از او یعنی سعید که در درگیری میان امام احمد و دو فرزند دیگرش، سیف و سلطان، بی‌طرف بود قرار گرفت». او گویا با این عبارت که سعید آخرین امامی است که رستاق را پایتخت خود قرار داد (Lorimer, l/417)

می‌رساند که پس از انتقال پایتخت از رستاق نفوذ روحانیون که رستاق اصلی ترین پایگاه و مهمترین مرکز آنان بود در اداره کشور از میان می‌رود.

در هر صورت در این زمان حکومت موروثی سلطنتی تثبیت شده بود و واژه و لقب امام به عنوان یک سنت و عادت به تبع نام حاکم درآمد و حتی رسم بیعت با امام از طرف علما نیز آنگونه که به معنی نصب و انتخاب همچون گذشته باشد نبود. از این زمان بیعت علما با امام در حقیقت مهر تقویتی است بر حکومت سلطان.

اندیشه حکومت موروثی سلطنتی در این زمان تثبیت گردیده بود و لذا با مرگ احمد بحث امامت و انتخاب امام آنگونه که در دوره یعربها مطرح بود مطرح نشد.

نتیجه‌گیری

از آنجایی که نظام حکومتی اباضیه مبتنی بر حاکمیت امامی است که از طرف جامعه (اهل حل و عقد) انتخاب می‌شد و نیز با توجه به اینکه نظام حکومتی اباضیه در عمان با نظام قبیله‌ای حاکم در عمان تطابق داشت باید گفت که: پس از درگذشت هر یک از امامان اباضی بر سر تعیین جانشین بعد از وی اختلاف به وجود می‌آمد که نتیجه آن حاکمیت هرج و مرج و اختلافات قبیله‌ای بود که ابتدا تحت عنوان یمنی - نزاری و سپس در دوره یعربها تحت عنوان اختلافات هناوی - غافری تغییر نام داد. در این باب باید به اختلافات فقهی دو مکتب رستاقیه و نزوانیه که تا روی کار آمدن یعربها باعث جنگهای خونین بین دو مکتب شده بود نیز اشاره کرد. این اختلافات در فاصله سالهای ۱۳۲-۵۳۶ق باعث تسلط عباسیان بر شهرهای ساحلی عمان، حمله قرامطه به عمان، تسلط آل بویه و محصوریت امامت اباضیه در مناطق کوهستانی و سپس تسلط سلاجقه بر عمان شد و از ۵۴۹-۱۰۳۴ باعث پراکندگی قدرت در دوره بنی نبهان، تصرف مناطقی چون مسقط و مطرح توسط پرتغالیان، اختلافات قبیله‌ای میان قبیله بنی هناه و بنی معن و تصرف مناطق ساحلی عمان توسط ایرانیان (۶۷۴ق) شد. در نتیجه دولت یعربها به طور فراگیر و متمرکز و در عین حال منبعث از ایدئولوژی اباضیه روی کار آمد. زمینه‌ساز این اقدام، اتفاق نظر دو گرایش فقهی اباضیه بر سر انتخاب ناصر بن مرشد یعربی به عنوان امام بود. شروع دولت یعربها در عمان نه یک وفاق و وحدت ملی بود بلکه اتفاق و اتحاد دینی را نیز به دنبال داشت و باعث امنیت و آرامش در عمان و نیز اخراج بیگانگان از عمان شد. باید دولت یعربها را حلقه پیوند میان دو نظام سلطنت و امامت دانست و شاید این امر قابل قبول باشد که پذیریم در این دولت امتیازات حکومت دینی با اقتدار و ثبات یک دولت سلطنتی در هم

آمیخته بود. چنانکه بعد از ناصر بن مرشد فرزندان وی به سلطنت رسیدند. لکن در پایان دوره یعربیه با مرگ سلطان بن سیف (سلطان دوم) ناسازگاری دو عنصر ترکیب شده خود را نشان داد و بالاخره در تنازع میان دو عنصر مذکور، تداوم و بقای عمانی مستقل و مقتدر با غلبه حاکمیت سلطنتی امام ممکن گردید و دولت آل بوسعید به عنوان حکومتی مقتدرکه بر تنازعات قبیله‌ای مهر پایان زده بود روی کار آمد و جامعه عمان ترجیح دادکه برای حفظ ثبات و آرامش به حکومت موروثی تن در دهد و این تمایل زمانی آشکار شدکه پس از احمد بن سعید حکومت به فرزندان او و از آن پس در خاندان او تثبیت گردید.

کتابشناسی

- ابن اثیر، عزالدین، الکامل فی التاریخ، دارصادر، بیروت، ۱۹۶۵م.
- ابن رزیک، حمید بن محمد، الفتح المبین فی سیره الساده البوسعیدین، تحقیق عبدالمنعم عامر و محمد موسی عبدالله، وزاره التراث القومی و الثقافه، سلطنه عمان، ۲۰۰۱م.
- ، الشعاع الشعاع فی اللمان فی ذکر ائمه عمان، تحقیق عبدالمنعم عامر، وزاره التراث القومی و الثقافه، سلطنه عمان، ۱۹۸۴م.
- ازکوی، سرحان بن سعید، تاریخ عمان المقتبس من کتاب کشف الغمه الجامع الاخبار الامه، حقه عبدالمجید حسیب القیسی، وزاره التراث القومی و الثقافه، سلطنه عمان، ۱۹۸۶م.
- بلاشر، رژی، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آذرتاش آذرنوش، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۳.
- بوکهارت، جون لوئیس، ملاحظات حول البر والوهابیین، ترجمه محمد الاسیوطی، دار سویدان، بیروت، ۱۹۹۵م.
- پل، استانلین و بارتولد، و.و، تاریخ دولتهای اسلامی و خاندانهای حکومت‌گر، ترجمه صادق سجادی، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۳ش.
- خروسی، سلیمان بن خلف، ملامح من تاریخ عمان، مکتب الضامری للنشر و التوزیع، سلطنه عمان، ۲۰۰۲م.
- خورموجی، میرزا جعفرخان حقایق نگار، نزهت الاخبار، تصحیح سید علی آل داوود، سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ش.
- روندو، پی‌یر، اسلام در شبه جزیره عربستان، ترجمه دکتر اسدالله علوی، انتشارات آستان قدس، مشهد، ۱۳۷۸.
- سالمی، عبدالله بن حمید بن سلوم، تحفه الاعیان بسیره اهل عمان، المنشیه بالقلعه بمصر، مطبعه الامام شارع قرقول، مصر، بی‌تا.
- سعدالدین، ابراهیم، معجم الشرق الاوسط، دارالجیل، بیروت، ۱۹۹۸م.
- السیابی، سالم بن حمود بن شتمس، عمان عبرالتاریخ، وزاره التراث القومی و الثقافه، سلطنه عمان، ۲۰۰۱م.

- السیار، عایشه علی، دوله الیغاره فی عمان و شرق آفریقا، دارالقدس، بیروت، بی تا.
- شهاب، حسن صالح، من تاریخ بحریه عمان التقليديه، وزاره التراث القومی و الثقافه، سلطنه عمان، ۲۰۰۱م.
- طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، روائع التراث العربی، بیروت، بی تا.
- غباش، حسین عبیدغانم، عمان الديمة قراطيه الاسلاميه، مترجم انطون حمصی، دارالحدید، بی جا، بی تا.
- فلور، ویلم، حکومت نادرشاه به روایت منابع هلندی، ترجمه ابوالقاسم سری، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۸.
- لاکهارت، لورنس، نادرشاه، ترجمه مشفق همدانی، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۷ش.
- لوسکایا، ن. پیکو، اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران، ترجمه عنایت الله رضا، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۲ش.
- مسعودی، ابوالحسن، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق سید محمد اللحام، دارالفکر، بیروت، ۱۹۹۷م.
- المغیری، سعیدبن علی، جهینه الاخبار فی تاریخ زنجبار، تحقیق محمدعلی الصلیبی، وزاره التراث القومی و الثقافه، سلطنه عمان، ۲۰۰۱م.
- وبر، ماکس، اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری، ترجمه عبدالمعبود انصاری، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۴ش.
- ویلسون، آرنولد، خلیج فارس، مترجم محمد سعیدی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶ش.
- ویلکینسون، جان. سی، تغییر و تداوم در عمان، زیر نظر پل بون آنفان، انتشارات آستان قدس مشهد، ۱۳۷۹ش.
- Lorimer.j.G.Gazetteer of the Persian gulf Oman and central Arabia.(Holand, rep,1970)
- Miles.S.B, counries and tribes of the persien gulf, frank cass& co - LTD, 1966. London, W.C.I